

تأثیر و جایگاه جنبش چپ‌گرایی در آفریقا

محمدرضا شکیباً*

چکیده

کشورهای آفریقایی اکنون با مشکلات متعددی چون خشکسالی، کمبود مواد غذایی، تنش و درگیری در درون و بیرون مرزها، بدهی‌های خارجی، بیماری‌ها و سرانجام بی‌ثباتی وضعیت سیاسی مواجه می‌باشند. در بررسی عوامل نابسامانی در قاره آفریقا، عاملی که بسیار چشمگیر می‌باشد، ساخت و ترکیب حکومت‌ها و رویکردهای ایده‌نولوژیک آنان است. طی چهار دهه پس از استقلال رویکردهای متفاوت سیاسی از سوی دولت‌مردان پیش گرفته شده و همه آنها مدعی بودند که در جهت توسعه و تعمیم عدالت و اصلاح نهادهای مدنی گام بر می‌دارند. در این وجیزه، تلاش شده تا جایگاه و تأثیر جنبش چپ‌گرایی و رویکرد نوین مردم که بازگشت به دین است، مورد بررسی و نقد قرار گیرد. بررسی روند اداره کشورهای آفریقایی، نشان‌گر آن است که نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی اندک بوده و دولت‌مردان بیش از آن که به رفاه و آسایش مردم و جامعه بیاندايشند، درصدد حفظ سلطه و اقتدار خود بوده‌اند. حتی به استثنای دو دهه اخیر که در کشورهای آفریقایی به انتخابات اهمیت داده می‌شود، پیش از آن حمایت‌های قبیله‌ای و نژادی تعیین‌کننده روابط بوده و مردم همواره از سیاست‌ها و برنامه دولتی دور بوده و زیان و به مصالح و رفاه آنها توجهی نمی‌شد. پژوهش حاضر با هدف بررسی آسیب‌شناسانه و کاربردی نقش جنبش‌های رادیکال در تعمیم عدالت و توسعه آزادی‌ها و تأثیر

آن بر توسعه و پیشرفت کشورهای آفریقایی انجام شده است. ذکر این نکته ضروری است که طرح این موضوع در این جا به مفهوم صحیح بودن شیوه دولت‌مداران غرب‌گرا نبوده و آنان نیز با رویکرد قوم محور خود، زبان‌های بسیاری به مردم قاره زده و بروز کودتاهای متعدد در آفریقا، نشان‌گر شکست آن رویکرد است.

مقدمه

آشنائی و آگاهی نخبگان و مردم آفریقا با اندیشه و باور سوسیالیستی و رادیکال به گفته جمز مولیرا^(۱) به زمان انقلاب اکتبر روسیه و حمایت قاطع رئیس انقلاب آن کشور از مبارزات تمام مردم مستعمرات باز می‌گردد. استعمار و پیامدهای وخیم آن از مقوله‌هایی بود که لنین به آن اشاره کرده و توسعه سرمایه‌داری و امپریالیسم را ناشی از آن پدیده می‌دانست. همین موضوع تا حدودی توجه برخی نخبگان آفریقایی را به آن اندیشه جذب کرد.^(۲) تا پیش از آن حادثه، اندیشه سوسیالیستی چندان مورد توجه مردم آفریقا نبوده و آنها با رویکردهای ملی و قبیله‌ای خود در پی رفع معضلات جامعه و چالش با استعمار بودند. پس از برپایی حکومت سوسیالیستی در روسیه و سپس در برخی کشورهای دیگر جهان، به تدریج توجه بلوک شرق به آفریقا افزایش یافته و آن کشورها خود را حامی مردم و هویت آفریقایی و معارض با استعمار معرفی می‌کردند. حتی در سال ۱۹۶۱ روسیه دانشگاهی با نام «پاتریس لومامبا» در آن کشور نام‌گذاری کرده و از این طریق، پشتیبانی عملی خود را از آمال و خواسته‌های مردم آفریقا ابراز داشت.^(۳)

به استثنای سه دهه که اندیشه چپ در آفریقا از اهمیت و جایگاه ویژه برخوردار بود، به طور کلی مبارزات مردم آفریقا از دو آبشخور منبع و نیرو گرفته که یکی هویت آفریقایی (ناسیونالیسم) و دیگری باورهای مذهبی و به ویژه اسلامی بود. اما گسترش اندیشه چپ به ویژه پس از جنگ جهانی دوم در آفریقا عمدتاً به دلیل سست شدن سلطه استعماری از یکسو و تأکید کشورهای بلوک شرق بر اهمیت کمک به مبارزه آفریقا با استعمار و استثمار بود و این امر، موجب باورمندی شماری از نخبگان به اندیشه و آرای چپ‌گرایان به ویژه در منطقه زیرخط صحرا گردید.^(۴)

هدف و رویکرد این مقاله

تأکید این مقاله عمدتاً بررسی رواج و پیدایش ریشه‌های مشترک چپ‌گرایی در شماری از کشورهای آفریقایی و روند توسعه آن پدیده در آفریقا از دیدگاه کارکردی و تأثیرگذاری بوده و به جنبه‌های عقیدتی آن توجهی نشده است. اگرچه این امر در این جا مطرح می‌شود که اگر آن اندیشه دارای توانمندی ذاتی بود، باید در عمل حقانیت و کارایی آن ثابت گردد، با وجود این از آنجا که برای هر روشنفکر و مبارز مستقل آفریقایی، تدوین الگوی مناسب، مدرن و عملی برای مقابله با جزمیات تنگ‌نظرانه، ساده‌نگرانه و کینه‌توزانه استعمار یک امر حیاتی محسوب می‌شد، از این‌رو نخبگان آفریقایی برای رهایی از استعمار و فروپاشی ارکان آن از هیچ کوششی فرو گذار نکرده و هر یک شیوه‌ای را برگزیدند. در آن دوران، اگرچه هنوز اندیشه جهاد اسلامی و مبارزه با استعمار در نزد مسلمانان معتبر بود و به گفته عبدالله سایکس در کتاب «ناگفته‌هایی از زندگی مسلمانان تانزانیا» حتی انتصاب

آقای نیرره به ریاست جمهوری تانزانیا و پیروزی آن جنبش، مرهون تلاش و همت مسلمانان بود، اما برای چند دهه اندیشه چپ از رواج بسیار برخوردار شد. البته روابط آفریقا و روسیه از دهه ۹۰ به بعد کاستی گرفته و همین امر موجب رشد دیگر رویکردها گردید.^(۵)

آقای لوینگستون معتقد است که به دلیل رشد و مقبولیت اندیشه سوسیالیستی باورهای دینی برای اندک زمانی جایگاه خود را به عنوان یک آیین هدفمند و کارآمد در امور اجتماعی و سیاسی از دست داد.^(۶)

ذکر این نکته ضروری است که آفریقایی‌ها به جامعه‌گرایی و نوعی اشتراک در امور باور داشته و به همین دلیل برخی آن روحیه را مساوی سوسیالیسم دانسته و فکر می‌کردند با استفاده از این روحیه آفریقایی‌ها در ترویج اندیشه چپ‌گرایانه بکوشند. همچنین باید توجه داشت که به دلیل خشونت و رفتار ستمگرانه استعمار انواع اندیشه‌ها برای چالش با آن پدیده رشد کرده و برای مدتی دوام داشته که از آن جمله به «جنبش نیروی سیاه»^(۷) می‌توان اشاره کرد. در زمینه جمع‌گرایی و اهمیت خانواده همین بس که «آفریقایی‌ها چنان احساس نزدیکی و یگانگی با یکدیگر می‌کنند که حتی در مراسم عزاداری فردی که نمی‌شناسند شرکت و در غم از دست دادن فردی که نمی‌شناسند به گفته پرفسور یوزف فرانتس تیل، استاد رشته‌ی مردم‌شناسی دانشگاه فرانکفورت مویه می‌کنند».^(۸)

تحولات سیاسی آفریقا پس از استقلال

تاریخ آفریقا در قرون اخیر، اگرچه با بردگی و رنج مداوم و سلب هویت مردم آن خطه عجین شده، اما نمی‌توان آن را به باور پوتخین «تاریخ یک خواب سنگین» و بنا بر شعر

طنزگونه «آگوستینو نتو» نخستین رئیس‌جمهور سوسیالیست آنگولا، یا جذب در «تمدن غرب» به شمار آورد. حقیقت این است که تاریخ معاصر آفریقا در کوران حوادث و رویدادهای متنوع آبدیده شده و به گفته قوام نکرومه^(۹) تاریخ، یک رستاخیز و جنبش تمام عیار علیه استعمار و نیروهای سلطه‌طلب است. از آن‌جایی که طلایه‌دار و حامی استعمار کشورهای غربی بودند از این‌رو شگفت‌آور نیست که نوک پیکان مبارزه آفریقایی‌ها متوجه غرب بوده و آنها را عامل سیه‌روزی و مشکلات خود قلمداد کرده و به کشورهای شرق متمایل گردند. این رخدادها در برخی مناطق جنبه دینی، در برخی نقاط چهره‌ای مردم‌سالارانه و در برخی کشورها نیز به شکل جنبش‌های سوسیالیستی و چپ‌گرایانه آشکار شده است. تحلیل سیر و روند جنبش چپ در آفریقا و به ویژه بررسی موضع‌گیری افراد شاخص آن جریان در دوران پرتلاطم مبارزه با استعمار به ما این فرصت را می‌دهد که به نحو مناسبی فرآیند سقوط استعمار را در برخی نقاط قاره مورد بررسی قرار داده و کارکرد رادیکالیسم آفریقایی را مورد ارزیابی قرار دهیم.

در دوران مبارزه با استعمارگران و به ویژه پس از استقلال، سه رویکرد کلی برای مبارزه با نیروهای سلطه‌گر و پیامدهای آن از سوی آفریقایی‌ها پیش گرفته شد که عبارت بود از:

۱. گرایش‌های ناسیونالیستی سنتی و مبتنی بر باور قبیله‌ای؛
۲. اندیشه‌های مذهبی مبتنی بر ادیان الهی و باورهای دینی بومی؛
۳. جریان سکولاراعم از لیبرال یا چپ با جلب حمایت بلوک غرب و شرق؛

ناسیونالیسم در آفریقا بر دو نوع است: ناسیونالیسم «مدنی» و ناسیونالیسم قومی. ناسیونالیسم^(۱۰) مدنی، رویکردی است که به موجب آن، نخبگان و بزرگان کشورهای آفریقایی تلاش کردند تا ساختار سیاسی آفریقا را پس از فرو پاشی شیوه زندگی قبیله‌ای توسط استعمار شکل داده و با تأکید بر مسائل زبانی، فرهنگی، جغرافیای قبیله (قبیله‌نشین) و مذهب سعی در پدید آوردن انسجام بیشتر بین افراد قبایل گوناگون داشته و بر اقتدار و سلطه کشور خود بی‌افزایند. البته در شیوه اداره سنتی قبیله مسائلی مانند حقوق شهروندی، برابری در مقابل قانون، کرامت انسانی و تقویت نهادهای مدنی چندان مورد توجه واقع نشده و مردم به طور سنتی تحت حمایت قبیله بودند. اما ویژگی ناسیونالیسم جدید، تأکید بر هویت ملی یا فراقبیله‌ای به جای هویت عشیره‌ای، و سازمان دادن دولت‌های متمرکز سراسری به جای قبیله‌نشین‌ها بود. در واقع، با گسترش سلطه استعمارگران مردم احساس کردند که هویت آنها زیر سؤال برده شده و برای مبارزه با استعمار به اتحاد و یگانگی با یکدیگر و کاهش تفاوت‌ها و تکیه بر اشتراکات مهم نیاز دارند. به دیگر سخن، ناسیونالیسم مدنی ملیت و اتحاد میهنی را جایگزین هویت قبیله‌ای کرد که برد محدودی داشته و نمی‌توانست در برابر استعمار مقاومت کند.

در آفریقا به دلیل ویژگی‌های قبیله‌ای، زبانی، نژادی، دینی و فرهنگی این امکان وجود دارد که افراد بر هویت‌های قبیله‌ای و یا حتی دینی تأکید کرده و به مناسبت آن از دیگران فاصله بگیرند.^(۱۱) این امر، همواره مورد توجه استعمارگران بوده و از ویژگی تفرقه انداختن برای حکومت بر آفریقا بسیار سود برده‌اند. ناسیونالیسم قومی به رویکردی گفته می‌شود که بر تقدس قومیت، زبان و آداب و رسوم جامعه منتسب به خود تأکید داشته و از

آن ویژگی برای رسیدن به قدرت و امکانات بهره‌می‌جویند. این ویژگی را در تمام بخش‌های آفریقا می‌توان مشاهده کرده که پیامدهای ناگواری نیز برای جوامع داشته و دارد.^(۱۲) نسل‌کشی رواندا و حوادث دارفور از این نوع ناسیونالیست ریشه گرفته است.

اکنون برخی از نخبگان و به ویژه اتحادیه آفریقا با درک صحیح از پیامدهای ناگوار گرایش‌های ناسیونالیستی تلاش می‌کنند، فرهنگ دیگری را جایگزین کرده که متضمن ویژگی آفریقایی بوده و در عین حال مانع از رقابت‌های گروهی، زبانی و دینی شود.^(۱۳) واقعیت این است که تأکید بر هویت ملی و قبیله‌ای در دوران مبارزه با استعمار تا حدودی مفید بوده و آتش مبارزه با سلطه‌گران را مشتعل می‌ساخت. اما پس از کسب استقلال تأکید بر ناسیونالیسم قبیله‌ای و قومی پیامدهای ناگوار داشته و به از بین رفتن بسیاری از فرصت‌ها در آفریقا منجر گردید.^(۱۴)

در خصوص نقش و تأثیر مذهب در انسجام و یکپارچگی مردم و یا افزایش تنش‌ها در آفریقا مطالب بسیاری گفته شده که در این مقاله نمی‌گنجد. در این جا به این مختصر بسنده می‌شود که پس از استقلال پیروان اندیشه سکولار با طرح مسائلی مانند هویت‌های فرا قبیله‌ای و فرامذهبی قدرت را در اختیار گرفته و چنین وانمود می‌کردند که با رویکرد سکولار خود، تنش‌های قبیله‌ای و مذهبی را کاهش داده و راه را برای رشد آن دو فراهم می‌آورند. البته تعداد پیروان گرایش‌های مذهبی اگرچه بسیار بودند، ولی از انسجام لازم بر خوردار نبوده و الگوی مناسبی برای پیروی و تبعیت نداشتند. از سوی دیگر، مدعیان جریان‌های لیبرال و چپ‌گرایانه با توجه به حمایت‌های غرب و شرق از موضع برتری

برخوردار شده و در تمام کشورهای آفریقایی نهادهای سیاسی را در اختیار گرفته و سپس برای تصدی و اداره دیگر نهادها تلاش کردند.

تشابه جامعه‌گرایی آفریقایی با اندیشه رادیکال

رهبران جنبش‌های استقلال‌طلب آفریقایی اگرچه علاقه و توجه خود را به اندیشه سوسیالیستی ابراز می‌کردند، با وجود این تصریح داشتند که سوسیالیسم آفریقایی بر سنت و فرهنگ مردم تکیه داشته و متفاوت از سوسیالیسم غربی است.^(۱۵) افرادی مانند لومامبا، آگوستینو نتو، سکوتوره، نیرره و سامورا ماشل که علاوه بر توانمندی علمی از جایگاه سیاسی برخوردار بوده و در رأس حکومت قرار داشتند، همواره بر سنخیت و هماهنگی اندیشه آفریقایی با سوسیالیسم تأکید داشته و نوع آفریقایی آن را به حال مردم و جامعه مفید قلمداد می‌کردند.^(۱۶) دلایل آنها برای طرح موضوع سوسیالیسم آفریقایی عبارت بود از:

۱. در آفریقا زندگی اشتراکی و اجتماعی نهادینه بوده و مردم به خانواده گسترده اعتقاد داشته و این امر را به خوبی می‌توان در آداب و رسوم آنها مشاهده کرد.

۲. مردم آفریقا از ظلم و ستم استعمار به جان آمده و خواستار اندیشه و باور جدیدی بودند که به آنها حرکت و نیرو بخشد.

۳. نخبگان آفریقایی که در غرب تحصیل کرده بودند، عموماً با افکار سوسیالیستی و چپ‌گرایانه آشنا شده و ضمن پذیرش آن اندیشه در بازگشت به قاره در ترویج آن

کوشیدند.^(۱۷)

۴. پیروان اندیشه چپ در آفریقا بر این باور بودند که باید مردم به شیوه‌ای عادلانه، معقول و مناسب به امکانات و توانایی‌های اقتصادی آفریقا دسترسی داشته و بنا بر توانایی و استعداد خود از آنها بهره‌مند شوند. آنها چنین تصور می‌کردند که تنها راه تعدیل اقتصادی، ملی کردن امکانات و از بین بردن طبقه مرفه و صاحب ثروت است. رفتاری که آقای مוגابه با سفیدپوست‌های صاحب مزارع بزرگ داشت، نمونه روشنی از باور بسیاری از رهبران جنبش چپ آفریقا نسبت به اقصای ثروتمند و طبقه است.

۵. اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی از اندیشه‌های رادیکال حمایت می‌کردند. اگرچه حمایت آنها مقطعی و ناکارآمد بود و به دلیل شمار اندک اعضا چندان مؤثر واقع نگردید.

جنبش سوسیالیستی در آفریقا به عنوان یک شکل اعتقادی - سیاسی و در عین حال رهایی‌بخش، اگرچه نخستین بار توسط روشنفکران و نخبگان آفریقایی که در غرب تحصیل می‌کردند مورد توجه قرار گرفته و شماری آن را تنها راه رهایی از استعمار و سلطه غرب به حساب می‌آوردند، اما عملاً توسط حرکت‌های تند و کودتا گونه معرفی شده و در برخی کشورها مانند آنگولا و اتیوپی قدرت را به دست گرفت. این ویژگی یعنی باور داشتن به برتری اندیشه سوسیالیستی برای چند دهه وجه غالب اندیشه و باور نخبگان و تحصیلکردگان آفریقایی محسوب شده و جنبه عمومی داشت. با این حال باید توجه داشت که دولتهای طرفدار اندیشه چپ عموماً از طریق کودتا و عملیات قهرآمیز، قدرت را به دست گرفته و در عمل چندان توجهی به اصول و مبانی مارکسیسم نداشتند؛ از جمله حکومت آنگولا و سودان در زمان (نمیری) توسط کودتای افراد متمایل به سوسیالیست‌ها سرنگون شده و نظام مستقر در آنگولا ماهیتی سوسیالیستی به خود گرفت.^(۱۸) آگوستینو نتو

اگرچه یک تحصیلکرده و فرد انقلابی بود، ولی نتوانست اندیشه سوسیالیستی را در عمل پیاده کند. همان‌گونه نیز ژنرال نمیری پس از کسب اقتدار لازم با کمک چپ‌گرایان، همکاری خود را با گروه رادیکال کاهش داده و رویکردی غربی اتخاذ کرد.^(۱۹)

در واقع، اندیشه چپ به عنوان رویکرد رهایی از استعمار و جایگزین مناسبی برای توسعه و پیشرفت در میان مهاجران آفریقایی ساکن در اروپا پذیرفته شده و توسط بسیاری از دانشجویان آفریقایی پس از بازگشت به وطن مورد تبلیغ و توجه قرار گرفت. در همان راستا، افرادی مانند سدار سنگور، قوام نکرومه، پاتریس لومامبا، میلتون اوبوتو، جولوس نیرره، آگوستینو نتو و کنیاتا^(۲۰) از دهه ۵۰ به بعد، در بخش‌های مختلف قاره در غالب سازمان‌های آزادی‌خواه به اقشار گوناگون معرفی گردیده و همان‌ها قدرت و به قول نکرومه دستگاه سیاسی را مدیریت کردند.^(۲۱)

گرایش به سوسیالیسم در آفریقا در دوران مبارزه با استعمار تحت تأثیر انقلاب روسیه، چین و کوبا صورت گرفته و آن اندیشه از اعتبار و نفوذ بالایی در آن دوران برخوردار بود. آقای هاین می‌نویسد، نفوذ اندیشه چپ موجب شده بود که پیروان ادیان اسلام و مسیحی نیز برای مدت کوتاهی نمی‌توانند چندان به تبلیغ و ترویج اصول و مبانی دین خود پردازند.^(۲۲) در اواخر دهه ۵۰، کشورها و رهبران آفریقایی تلاش ویژه‌ای برای افزایش آگاهی و تسریع روند دستیابی به استقلال انجام داده و گردهمایی در سطح سران برگزار می‌کردند؛ از جمله در دسامبر ۱۹۵۸ نخستین کنفرانس سراسری آفریقا در آکرا برگزار شد. دومین نشست نیز در ژانویه ۱۹۶۰ در تونس و سومین کنفرانس در مارس ۱۹۶۱ در قاهره برگزار شد. علاوه بر آنها، کنفرانس منطقه‌ای نیز در همان سال‌ها در مونروویا، آکرا، آدیس

آبابا، لنو پولد ویل و کازابلانکا تشکیل شده و موضوع رهایی کشورهای آفریقایی با جدیت مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گرفت.^(۲۳) در آن گردهمایی‌ها عمدتاً بر مبارزه با استعمار و اتخاذ شیوه‌های مناسب برای بهبود شرایط مردم تأکید شده و رهبران کشورهای استقلال‌یافته، رویکرد چپ‌گرایانه را برای جامعه مفید تشخیص داده و از آن پدیده استقبال کردند.

گفتنی است که اندیشه چپ برای رشد و بارور شدن به برخی ساختارها نیاز داشت که حتی در آفریقای معاصر نیز موجود نیست؛^(۲۴) از جمله وجود بخش‌های فرهنگی و سیاسی مستقل، واحدهای بزرگ تولیدی، صنعتی و بازرگانی، دارا بودن نهادها و تشکیلات مربوط به جامعه مدنی، فعالیت‌سنديکاه‌ها و اتحادیه‌ها و موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نهادینه شده و مشروع برای تمام اقشار و گروه‌ها، ولی به دلیل حضور استعمار و قصد آنها مبنی بر متلاشی کردن ساختارهای بومی آفریقا، روند توسعه سیاسی و اقتصادی آفریقا با وقفه روبه‌رو شده و نهادهای سنتی توان مقاومت در برابر استعمار را نیافته و ارکان اجتماعی و سیاسی جوامع آفریقایی فرو پاشید. البته سنديکا و اتحادیه‌های کارگری در تمامی کشورهای آفریقایی تشکیل شده و در امور سیاسی فعال بودند، ولی آن اتحادیه‌ها دارای اعضای اندکی بوده که بدون آگاهی و اقتدار لازم، در روند امور سیاسی و اقتصادی سهم و نقش لازم را ایفا نکردند.^(۲۵)

علل کندی رشد اقتصادی و سیاسی در آفریقا

آقای آندره گوندر فرانک که در امر توسعه‌یافتگی مطالعات گسترده داشته، بر این باور است که فقیرتر شدن کشورهای جهان سوم در نتیجه موقعیت فرو دست آنها در رابطه با کشورهای صنعتی است. در واقع، کشورهای صنعتی به هزینه جهان سوم که محصول استعمار و نوامپریالیسم است، ثروتمند شده و بنای رفاه و پیشرفت خود را بر ویرانه‌های جهان سوم و از جمله آفریقا بنا نهاده‌اند. آقای گیدنز نیز بر این باور است که فقر کشورهای جهان سوم ناشی از بی‌عدالتی و زیاده‌خواهی کشورهای صنعتی و به ویژه کشورهای استعماری است.^(۲۶)

البته گسترش فقر و محرومیت^(۲۷) در آفریقا علاوه بر عوامل خارجی و نفوذ سیاسی، اقتصادی بیگانگان^(۲۸) ناشی از زیاده‌خواهی رهبران پس از استقلال و بی‌توجهی آنها به شرایط ملی و جهانی بود که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. سلطه زمانمند استعمار و متلاشی ساختن ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصاد بومی؛
۲. بی‌ثباتی سیاسی و تحولات ناگهانی در حکومت‌ها؛
۳. مصرف سرمایه‌های ملی جهت خرید تجهیزات نظامی و تقویت ارتش؛
۴. بالا بودن سطح فقر عمومی و فقدان انگیزه پیشرفت در مردم؛
۵. پایین بودن کیفیت آموزش و محرومیت بسیاری از آن موهبت؛
۶. فقدان نیروهای متعهد و متخصص؛
۷. عدم استفاده از فناوری‌های نوین؛

۸. رکود اقتصادی و فقدان روحیه سرمایه‌گذاری؛
۹. استبداد رای و قوم‌مداری دولت‌مردان؛
۱۰. بی‌توجهی به حقوق شهروندان و کرامت انسانی آنها.

مبانی سیاسی رویکرد آفریقا به استقلال و دموکراسی

روند دستیابی به دموکراسی و مبارزه با استعمارگران در آفریقا، فرآیندی پیچیده و همراه با فراز و نشیب‌های بسیار بوده است.^(۳۸) البته برای مردم و مبارزان استقلال‌طلب، دگرگونی ساختار سیاسی و نفی سلطه استعمارگران مقدمه‌گذار دموکراسی و رسیدن به اهداف اقتصادی و اجتماعی بوده است.^(۳۹) اما در هر کشور آفریقایی، این آرزو و خواسته به شکل ویژه و متناسب با تمایلات رهبران، میزان تلاش و جانفشانی مردم و موقعیت جهانی محقق گردیده است. به بیان دیگر، تغییر سیستم استعماری به نظام مستقل و مبتنی بر دموکراسی در آفریقا روندی پیچیده، رنج‌آور و متفاوتی داشته، ضمن این‌که از رویکرد کلی سیاست جهانی نیز متأثر بوده است.^(۴۰) گفتنی است که بیشتر کشورهای آن‌دیشه سوسیالیستی را به عنوان خط‌مشی حکومتی پذیرفتند یا در شمار نخستین کشورها مانند مصر، تونس، گینه و غنا بوده و تحت تأثیر سیطره آن جنبش و به امید این‌که آن رویکرد موجب بهبود شرایط آنها و توسعه کشورشان خواهد شد، قرار گرفته و با استمداد از بلوک شرق درصدد رفع کاستی‌های ناشی از استعمار بودند. البته این کشورها پس از مدتی به ناتوانی آن‌دیشه و فقدان حمایت از سوی بلوک شرق آگاه شده و رویکردی لیبرالیستی را پیش گرفتند که چندان سودی نیز برای آنها نداشته و به گفته «رابرت چمبرز» موجب

طولانی‌تر شدن تله محرومیت آنها گردید. برخی دیگر از کشورهای آفریقایی نیز که رویکرد سوسیالیستی را پذیرفتند، در شمار آخرین کشورهایی به شمار می‌رفتند که از یوغ استعمار رهایی یافته و با حمایت مستقیم بلوک شرق به دنبال کاهش اختلاف خود با جهان و به ویژه استعمارگران بودند که از آن جمله به موزامبیک، بورکینا فاسو، اتیوپی و آنگولا می‌توان اشاره کرد. شماری از کشورها مانند سومالی، سودان و توگو نیز چرخش‌های ناگهانی و کودتاگونه‌ای به سوی کشورهای بلوک شرق داشته، ولی پس از مدتی دوباره به سوی کشورهای غربی تمایل پیدا کردند.

نگاه پسینی به کشورهای آفریقایی که فرآیند مبارزه با استعمار را پشت سرگذاشته‌اند، نشان‌گر این است که آنها سه دوره استقلال‌طلبی را در برابر استعمار تجربه کرده‌اند. نخستین دوره، مربوط به کشورهایی است که در دهه ۵۰ به پیروزی رسیده و سپس کنفرانس باندونگ را تشکیل داده و تعهد کردند تا به دیگر کشورهای تحت سلطه یاری رسانند. قذافی بارها اعلام کرده است که «ما از جنگجویان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی آفریقایی حمایت کردیم، به آنان آموزش دادیم و تأمین مالی‌شان کردیم؛ این همان چیزی است که ما به آن افتخار می‌کنیم؛ چرا که این کارها را به خاطر آفریقا انجام دادیم.»^(۳) دومین موج استقلال‌طلبی در دهه ۶۰ آغاز و بسیاری از کشورهای آفریقایی در آن دوره مستقل شدند که از آن جمله به کنیا، تانزانیا، نیجریه، سیرالئون و نیجر می‌توان اشاره کرد. البته فرآیند دستیابی به استقلال برای برخی کشورهای جنوب آفریقا، به رغم تلاش و مبارزه مردم با موانع بسیار روبه‌رو گردید که از آن جمله به استقلال زیمبابوه، آنگولا، موزامبیک، بوتسوانا، نامیبیا و آفریقای جنوبی می‌توان اشاره کرد. خوشبختانه کودتای

نظامی پرتقال در سال ۱۹۷۴ بر روند استقلال مستعمره‌های آفریقایی پرتقال تسریع بخشید.^(۳۳) آقای مزروعی مقاله مبسوطی درخصوص رهبران آفریقایی داشته و معتقد است که علاوه بر نکرومه افرادی مانند میلتن اوبوته، جولوس نیرره، سکوتوره، جوموتو کنیانا و بسیاری دیگر از رهبران استقلال افکار انقلابی و رادیکال داشتند، اگرچه در عمل دولت‌های منتسب به آنها شیوه دیگری را اتخاذ کرده و به تدریج از مشی لیبرال منشانه پیروی می‌کرد^(۳۴) وی در آن مقاله، به بازگویی اندیشه‌های متفاوت و اختلاف نظر نیرره و نکرومه می‌پردازد که هر دو از پیروان اندیشه چپ و حامی استقلال آفریقا از جنگال استعمار بودند.

مطالعه و بررسی موج سوم استقلال‌خواهی در آفریقا، نشان‌گر میل و اشتیاق رهبران و گروه‌های نخبگان به اندیشه رادیکال و حمایت گسترده بلوک شرق از آنها بوده است. کشورهایی مانند آنگولا، موزامبیک، بورکینا فاسو و زیمبابوه با پیروی از اندیشه سوسیالیستی تلاش کردند تا علاوه بر مبارزه با استعمارگران، راه کار جدیدی برای رشد و توسعه در آفریقا معرفی کرده و نارسایی‌ها و کاستی‌های حکومت‌های متمایل به غرب را آشکار سازند.^(۳۵) البته گفتنی است که برای دستیابی به استقلال، پیشرفت و دموکراسی، فرمول واحدی در آفریقا و در دیگر مناطق جهان وجود نداشته، و کشورهای مختلف برای رسیدن به دموکراسی و پیشرفت به دلیل شرایط ساختاری و سلطه استعمار به استراتژی و رویکردهای مختلف روی آوردند؛^(۳۶) از جمله لومامبا در آغاز حکومت خود علاقه‌مند به کمک غرب و سازمان ملل متحد برای رفع معضلات کنگو بود، ولی به تدریج از آنها ناامید شده و به شوروی متمایل شد که البته هیچ یک نفعی برای وی نداشت.^(۳۷) به هر حال،

برخی کشورها مانند کنیا پس از دستیابی به استقلال همکاری با کشور مستعمره را پذیرفته و از طریق حفظ پیوندهای پیشین، سعی در بهبود شرایط کشور داشتند.^(۳۸) گفتنی است با وجود ادعای آقای کنیاتا مبنی بر پیروی از اندیشه رادیکال، کشور کنیا پیوند دوستانه و صمیمی خود را با استعمار انگلیس حفظ کرده و افراد انقلابی و چپ مانند تام امبویا و اوگینگا اودینگا از صحنه کنار گذاشته شدند.^(۳۹) برخی کشورها نیز مانند آنگولا به رهبری نتو، بورکینا فاسو به رهبری سانکورا و موزامبیک به رهبری سامورا ماشل که به شیوه همکاری با کشور مستعمره انتقاد داشته، رویکرد سوسیالیستی را پیش گرفته و ضمن کاهش پیوند خود با کشور استعماری در گسترش روابط خود با کشورهای بلوک شرق و جهان سوم کوشیدند؛ از جمله در آنگولا، موزامبیک و اتیوپی شمار مستشاران نظامی و اقتصادی روند افزایشی نشان داده و مستشاران بلوک شرق بر امور کشورهای فوق نظارت می‌کردند. تنها در سومالی ۲ هزار مشاور روسی حضور داشت^(۴۰) در این جا ذکر این نکته ضروری است که سیاست بلوک شرق نیز در تنظیم روابط و چگونگی موضع‌گیری کشورهای آفریقایی تأثیر بسیار داشت؛ از جمله سومالی، سودان و اتیوپی زمانی طرفدار غرب بوده و سپس به شرق، کشورهای عربی و روسیه گرایش پیدا کردند. حتی در جنگ بین سومالی و اتیوپی، روسیه جانب اتیوپی را گرفته بود که در همان دوران، به سیاست شرقی علاقمند شده و حکومت کمونیستی را اعلام کرده و از حمایت سومالی که متحد قدیمی محسوب می‌شد، دست کشید. همین امر، موجب گسترش روابط و پیوند سومالی با جهان غرب گردید.^(۴۱)

ویژگی سوسیالیسم آفریقایی

روایتی نسبتاً عمومی و پذیرفته شده در بین غالب چپ‌گرایان آفریقایی وجود دارد که به زعم آنها به دست آوردن سلطه سیاسی به سقوط بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم انجامیده و به خودی خود راه را برای تحقق آمال ملت‌ها هموار می‌کند. این گفته قوام نکرومه مبنی بر این که شما سیادت سیاسی را به دست آورید و بقیه امور خود به خود در اختیار شما خواهد بود، ناظر بر همین امر است.^(۳۲) واقعیت این است که در آفریقای تحت سلطه استعمار آن نظام تولیدی، آگاهی طبقاتی و نظام صنعتی - بازرگانی که ویژگی تولید نوین سرمایه‌داری به‌شمار می‌رفت، شکل نگرفته بود که به تدریج راه را برای تعاملات و تنش‌های طبقاتی و به وجود آوردن جامعه ایده‌آل هموار کند. البته در کشورهای آفریقایی به دلیل فقر و بی‌سوادگی گسترده، تنش و تنازع در تمام بخش‌ها مشهود است و مردم از آن امر، بسیار ضرر می‌بینند. در حقیقت تضاد موجود در جوامع آفریقایی مولود حضور ناخواسته استعمارگران و از بین بردن هویت مادی و معنوی مردم بود که به تدریج به شکل یک مبارزه سهمگین و جدی نخست با استعمارگران و سپس در سطح داخلی و بین قبایل و پیروان ادیان تجلی پیدا کرد. در این جا به چند اختلاف جدی در خصوص سوسیالیسم از دید اندیشمندان غربی و آفریقایی اشاره می‌شود؛

۱. غربی‌ها موضوع تضاد طبقاتی را اساساً از دیدگاه اقتصادی مطرح می‌کردند، ولی آفریقایی‌ها به آن مقوله از منظر سیاسی می‌نگریستند.

۲. سوسیالیست‌های غربی از نیروهای اجتماعی که در مناسبات تولیدی آگاهی یافته و قادر به انتخاب بودند، صحبت کرد، ولی آفریقایی‌ها به دلیل ساختار غیر تکامل یافته

سیاسی - اقتصادی به آن حد از توسعه و پیشرفت نرسیده و به رویکرد انقلابی و خشونت‌آمیز معتقد بودند.

۳. آفریقایی‌ها به دلیل حمایت بلوک شرق از آن اندیشه پیروی کرده و بر ضرورت اهمیت سوسیالیسم تأکید داشته و به روایی و کارآمدی آن در آفریقا توجهی نداشتند.

۴. در آفریقا اجتماع و خانواده امر مقدسی محسوب شده و همگان خود را موظف نسبت به خانواده دانسته و در جهت بهبود شرایط جامعه و خانواده تلاش می‌کنند؛ در حالی که باور رادیکال بر پیوندهای طبقاتی استوار بوده و مصالح جمع را از آن منظر مورد بررسی و عمل قرار می‌دهد.

واقعیت این است که آفریقایی‌ها اگرچه در ساختن تاریخ قاره خود نقش داشته، ولی آن را به اختیار و میل خود نساختند. آنها با شور و شوق و براساس باورهای سنتی به مبارزه با استعمار پرداخته و بسیاری از مصائب و تنگناها را به جان خریدند تا شاهد استقلال و آزادی را در آغوش بگیرند. در این زمینه آنها از برخی کشورها الگو گرفته و رویکرد شماری از رهبران آفریقایی به اندیشه چپ‌گرایانه نیز ناشی از همین الگو‌گزینی و استفاده از تجربیات دیگران بوده است. آقای ویلیام فولتسز بر این باور است که باورهای رادیکال و یا میانه، رویکرد رهبران برای تغییر شرایط مردم نشان می‌داده که عمدتاً معطوف به بهبود وضعیت اقتصادی بوده و چندان به بینش عقیدتی آنها مربوط نبوده است. به همین شکل، کشورهایی مانند تانزانیا، موزامبیک و گینه کوناکری رویکرد شرقی را انتخاب و برخی دیگر مانند نیجریه، کنیا و ساحل عاج به غرب می‌گرایند. برخی کشورها نیز مانند سنگال با مطرح کردن فلسفه سیاه‌گرایی، و یا سکوتوره با طرح حزب دموکراتیک ملی و اوبوتوبا،

طرح حقوق اساسی مردم رویکرد رادیکال خود را نشان دادند، اگرچه همان‌ها نیز در عمل به کرامت انسانی و حقوق انسان‌ها بی‌توجه بودند.^(۴۳)

گذار به دموکراسی و توسعه با توسل به رویکرد چپ‌گرایانه

در بطن جنبش ضد استعماری آفریقایی، اندیشه چپ با ادعای شیوه منحصر به فرد رهایی آفریقا از چنگال استعمارگران برای مدتی جلب توجه می‌کرد. رهبران آن اندیشه در برخی کشورها مانند موزامبیک، اتیوپی، آنگولا، گینه، غنا، تانزانیا و اوگاندا و حتی حزب کنگره آزادی‌بخش آفریقای جنوبی ادعای مارکسیسم داشته و پیروزی انقلاب را از آن منظر محقق می‌دانستند.^(۴۴) رهبرانی مانند نکرومه و آگوستینو نتو، سکوتوره و لومامبا امید بسیاری به مردم و صندوق‌های رأی داشته و به امکان استقرار سوسیالیسم و پیروزی طبقات محروم پس از محو سلطه استعمار دل بسته بودند. جمال عبدالناصر در کتاب خود «فلسفه انقلاب» را در تأیید و حمایت از روند رو به رشد آگاهی و رادیکاله شدن در کشورهای آفریقایی عربی به رشته تحریر در آورد.^(۴۵) البته به گفته آقای جورج آیتی برخی از همان رهبران استقلال آفریقایی که سوسیالیسم را تنها راه نجات شمرده و تبلیغ می‌کردند، خود در عمل شیوه دیگری اتخاذ کرده و به فکر افزایش ثروت و قدرت خود بودند.^(۴۶)

جنبش سوسیالیستی در آفریقا رهیافت و الگوی ویژه خود را داشته و با الگوهای رایج غربی یا آسیایی در دوران خود تفاوت داشت. بسیاری از رهبران استقلال آفریقا در دهه ۵۰ و ۶۰ به نوعی مدافع افکار سوسیالیستی و چپ‌گرا، البته با گرایش آفریقا مابانه بودند.

میلتون اوبوتو همواره بر سوسیالیسم علمی و مبتنی بر کرامت انسانی تأکید می‌کرد. وی با طرح نظریه حقوق اساسی توده‌ها^(۴۷) خواستار ارتقای شرایط مادی و معنوی آفریقایی‌ها بود. برای مثال، آقای نیرره شیوه سوسیالیستی مورد نظر خود را که «اوجاما» نام گذاشته بود، پیگیری می‌کرد.

در تانزانیا دولت بر تمامی امور اقتصادی نظارت داشته و سعی داشت از طریق رویکرد اقتصادی چپ‌گرایانه، کشور را به سوی پیشرفت و توسعه سوق دهد. در آن جا دولت برای رفع مشکل کشاورزان که بیش از دو سوم جمعیت را تشکیل می‌دادند، شیوه کار گروهی در مزارع به نام «اوجاما»^(۴۸) را معرفی و نظارت می‌کرد. از آن جایی که در این شیوه به تلاش‌های فردی و انگیزه‌ها توجه چندانی مبذول نمی‌شد، آن رویکرد در عمل تأثیر موفقیت‌آمیزی نبود. البته تنها بی‌توجهی به انگیزه‌های شخصی و فقدان تشویق را نباید عامل شکست آن برنامه دانست، بلکه به دلیل بی‌توجهی به مسأله کرامت انسانی و موهبت‌های الهی نهفته در انسان‌ها، رویکرد جامعه‌گرای تانزانیا موفق نشده و کارشناسان، نظارت و برنامه‌ریزی دولتی را عامل تشدید عقب‌افتادگی و عدم توسعه آن کشور نسبت به کنیا می‌دانند.^(۴۹)

البته به دلیل این که تمامی کشورهای استعمارگر، پیرو اصول و آیین سرمایه‌داری بودند، از این رو، آفریقایی‌ها که به چالشی همه‌جانبه و پرتنش با استعمارگران روی آورده بودند، طبعاً نمی‌خواستند شیوه آنها را مورد پذیرش و الگو قرار داده و به همین دلیل، جنبش‌های اولیه و آغاز استقلال، جنبه رادیکال و ضد غربی داشته و رهبران جنبش‌ها رویکردی چپ‌گرایانه داشتند. علاوه بر آن، شوروی نیز در آن زمان از جنبش‌های آزادی

بخش حمایت و پشتیبانی می‌کردند.^(۵۰) رهبران آفریقایی اگرچه علاقه و توجه خود را به اندیشه سوسیالیستی ابراز می‌کردند، با وجود این، تصریح داشتند که سوسیالیسم آفریقایی بر سنت و فرهنگ مردم تکیه داشته و متفاوت از سوسیالیسم غربی است. افرادی مانند آگوستینو نتو، سکوتوره، نیرره و سامورا ماشل همواره بر سنخیت و هماهنگی اندیشه آفریقایی با سوسیالیسم تأکید داشته و نوع آفریقایی آن را برای مردم و جامعه مفید می‌دانستند.

علت قدرت گرفتن نیروی‌های چپ در دوران مبارزه با استعمار

با افزایش مبارزه مردم آفریقا با استعمار و جذب افراد بیشتر، به جنبش، نیاز به اتحاد و انسجام آنها بیشتر شده و رهبران آفریقایی در جست‌وجوی آرمان مناسب برای حفظ تشکیلات بودند. آفریقایی‌های خسته و زیان‌دیده از استعمار، در اندیشه چپ نوعی غرور و رستگاری را احساس می‌کردند که در آن دوران، به دلیل ضعف مبلغان اندیشه‌های مذهبی، یا ادیان الهی نمی‌توانستند به آنها عرضه کنند و یا به دلیل تبلیغات فراوان مغفول مانده بود؛ به ویژه آن‌که مسیحیت در آن دوران، یک دین استعماری بوده و از سوی مبشرین وابسته به استعمار تبلیغ و ترویج می‌شد.

در واقع سرخوردگی فرهنگی و سیاسی، عدم شرکت و حضور نخبگان در امور سیاسی و اقتصادی، خشونت‌های شهری، افزایش جرم و بزهکاری، بیکاری، تشدید بی‌ثباتی، وخامت شرایط اقتصادی افراد، کاهش امکانات اجتماعی و حمایت‌های قبیله‌ای، نژادپرستی، فقر اجتماعی، جنسی، ذهنی، روشنفکری موجب شد که برخی روشنفکران و

رهبران جنبش‌ها به فکر اتخاذ یک اندیشه و باور به زعم خود کارکردی بر آمده و به همین دلیل، شیوه احزاب چپ‌گرا را با کمی تغییر و افزایش ویژگی آفریقایی مناسب تشخیص دادند. در سودان حزب کمونیست سودان با چنین رویکردی توانست شمار اندکی از مردم را متحد کرده و بیش از همه رهبران سودان، آقای نمیری از اندیشه سوسیالیستی دم می‌زد. وی برای جلب کمک روسیه، مدتی با سیاست‌های آن کشور هماهنگ شد، اما روابط وی با اندیشه چپ پس از مدتی سست شده و هم او دستور باز داشت رهبران آن حزب و قتل شماری از آنها را صادر کرد.^(۸۱)

برای مثال، گینه که توسط فرانسوی‌ها در ۵ می ۱۹۱۳ میلادی اشغال و سپس جزو جامعه فرانسه و بخشی از خاک آفریقای غربی فرانسه اعلام شده بود، در گرماگرم مبارزه، اندیشه چپ‌گرایانه را الگو قرار داده و آقای احمد سکوتوره در سال ۱۹۵۸ با مبارزات مستمر و جدی مردم به استقلال کامل رسید. ایشان پس از چندی از اندیشه سوسیالیستی عدول کرده و سیاستی دیگر را پیش گرفت که از نظر اقتصادی، لیبرال و از منظر اعتقادی، مذهبی و اسلامی بود. به گفته قوام نکرومه، نخستین رئیس جمهور غنا، واژه سوسیالیسم در فرهنگ لغت آفریقایی‌ها پس از حوادث دهه ۵۰ از اهمیت و اعتبار ویژه برخوردار گردیده است. آن باور موجب اتحاد بین کشورهای آفریقایی علیه استعمار شده و موجبات همدلی و اتحاد مردم را در یک دوره زمانی خاص پدید آورد.

عملکرد رهبران جنبش رادیکال در آفریقا

تاریخ مبارزات ضد استعماری و متمایل به چپ در آنگولا، موزامبیک، بورکینافاسو، اتیوپی و به طور کلی آفریقا را مردان و زنانی ساختند که چندان آگاهی و آشنایی با اسلام و یا سیاست جهانی نداشته و به همین دلیل، الگوهای رایج و تحریفات ناآگاهانه در خصوص ادیان الهی را پذیرفته و برای دستیابی به استقلال و رستگاری با تمسک به اندیشه چپ‌گرایانه تلاش و مجاهدت کردند؛ از این‌رو ضمن احترام به آن تلاش‌ها و رنج‌های بی‌پایان نمی‌توان از بررسی و نقد آن رویکرد غفلت کرده و از درس‌های گران‌بهایی که آن تجربیات برای مردم به ارمغان آورد، چشم‌پوشی کرد.

منظور از چپ‌گرایی در نزد نخبگان و رهبران استقلال، نخست رهایی ذهن از زنجیره باورهای غربی و کشورهای استعماری و سپس زنده کردن الگوهای اصیل آفریقایی منطبق بر آن الگو بود. آنچه آقای نکرومه، نییره^(۵۳)، لومامبا، ماندلا و دیگران تبلیغ و یا ترویج می‌کردند، در واقع یک برداشت سنجیده و دقیق از سوسیالیسم نبود، بلکه آنها با الهام از کشورهای شرقی و این که در باورهای خود نیز نوعی جمع‌گرایی و برتری منافع جمع بر فرد را باور داشتند، به آن اندیشه و اصول روی آورده و آن را تبلیغ می‌کردند. پیروان اندیشه چپ در آفریقا بیش از آن که به واقعیات اجتماعی و ساختار جامعه توجه داشته باشند، به آمان‌ها و باورهای خود علاقه داشته و در پی ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و انقلابی بودند. در بینش رادیکال، دولت‌مردان آفریقایی تنها به بُعد اقتصادی از جنبه داخلی و بُعد دشمنی با جهان سرمایه‌داری در بُعد خارجی توجه شده و به پیش‌نیازهای فرهنگی – اجتماعی، روابط و پیوندهای قومی و دینی، بینش‌ها و سنتهای قبیله‌ای چندان توجهی

نشده بود. آنها عموماً تصویری ساده‌انگارانه از اداره جامعه داشته و به گمان خود، با برخی برنامه‌ها و سیاست‌ها فکر می‌کردند که می‌توانند بر مشکلات ساختاری جوامع خود پیروز شوند. حتی گاهی دولت‌مردان به دلیل عدم تحقق برنامه‌ها و شکست‌های اقتصادی، با اعمال خشونت و رویکرد سخت‌گیرانه به اصلاح و رفع مشکلات جامعه می‌پرداختند که در عمل، سودمند واقع نمی‌گردید. آنها فراموش کرده بودند که انسجام و وحدت جوامع آفریقایی در سایه احترام به هنجارها، ارزش‌ها، اخلاقیات مشترک و بهبود شرایط اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و تعمیم عدالت و فراهم آوردن امکانات پیشرفت برای همگان صورت می‌پذیرد و این مهم، بدون رویکرد عقلانی و هدف‌محور مسئولان و همکاری مردم میسر نیست.

نگرش و رهیافت دولت‌مردان رادیکال آفریقا در رابطه با اندیشه سوسیالیستی به دلایل زیر نارسا و کم‌اثر بود؛

۱. عدم شناخت و آگاهی کامل اندیشه چپ و اصول و مبانی آن؛^(۵۳)
۲. عدم شناخت کامل فرهنگ و سنت‌های آفریقایی و نا آگاهی از چگونگی کارکرد اندیشه سوسیالیستی در آفریقا؛
۳. مطرح کردن مبارزه طبقاتی و رویکرد به اصطلاح انقلابی و دشمنی با اندیشمندان و تحصیلکردگان به جای مبارزه جدی با غرب و عوامل آن؛
۴. ناآگاهی از شرایط جهانی و مخالفت کشورهای غربی نسبت به آن اندیشه؛
۵. ناآگاهی از ساختارهای سیاسی و اقتصادی جامعه و بی‌توجهی به کرامت انسانی و

حقوق افراد

۶. فرو غلطیدن شماری از رهبران جنبش رادیکال در ورطه دسیسه‌های گروه‌های بانفوذ و قدرتمندان جامعه و فاصله گرفتن از مردم و نیازهای آنها. برای مثال، آقای کنته، رئیس جمهور کشور گینه، که خود را وارث یکی از نخستین کشورهای استقلال‌طلب و فردی رادیکال می‌داند، پس از بیش از دو دهه حکومت و به رغم مخالفت مردم، حاضر به پذیرش خواست مردم نبوده و با توسل به ارتش سعی در حفظ سلطه خود و هواداران دارد.^(۵۲)

گفتنی است که شماری از رهبران رادیکال پس از دستیابی به قدرت، شیوه زندگی اشرافی و مرفه را برگزیدند و به تدریج پیوند خود با مردم را فراموش کرده و به شیوه زمامداران دوران استعمار زندگی می‌کردند. آنها اگر چه در شعار، پشتیبان مستضعفین و اقسار آسیب‌پذیر بوده ولی سلوک و رویکرد آنها از شیوه مردم متفاوت بود. البته یکی از دلایل کناره‌گیری رهبران جنبش چپ از مردم ترس و نگرانی آنها از ترور و آسیب دیدن از ناحیه دشمنان بوده است. با این وجود، کناره‌گیری آنها از مردم، موجب بی‌توجهی آنها به مشکلات مردم و افزایش وخامت شرایط کشور گردید. مقام معظم رهبری در خاطرات خود از آفریقا، اشاره زیبایی به مشی غیر انقلابی رهبران احزاب چپ آن خطه داشته و شیوه اشرافی آنها را نفی می‌کند: «دیدم همان‌گونه که ما انتظار داریم - که بیش از آن اصلاً نمی‌شود انتظار داشت - یک گروه با تفکر چپ، یک کودتای نظامی کرده‌اند و یک حرکت نظامی چریکی یا منظم انجام داده‌اند، بعد هم قدرت را در دست گرفته‌اند و به جای قدرتمندان قبل از خودشان نشسته‌اند! قصری که قبلاً حاکم پرتغالی در کشور موزامبیک در آن استقرار داشت و حکومت می‌کرد، همان قصری بود که سامورا ماشل، رهبر انقلابی

موزامبیک، که بعد هم کشته شد - در آنجا زندگی می‌کرد؛ او از من هم در همان قصر پذیرایی کرد و من دیدم که وضع با گذشته فرقی نکرده است؛ در آنجا فرشی بود که من مشغول نگاه کردن به آن شدم. گفت: این از آن فرش‌هایی است که از زمان پرتغالیها مانده است. دیدم نه فقط در همان قصر و در همان تشریفات زندگی می‌کردند، بلکه به همان روش هم زندگی می‌کردند؛ انگار نه انگار که اینها یک گروه انقلابی و مردمی‌اند؛ که واقعاً مردمی هم نبودند و اصلاً در آنجا از مردم خبری نبود؛ ما وقتی می‌خواستیم وارد سالن میهمانی شویم، دیدیم در کنار در بزرگی که این سالن را به سالن پذیرایی وصل می‌کرد، دو نفر ایستاده‌اند؛ درست مثل غلام‌های افسانه‌ایی در دربار سلاطین که در آن، حاکم پرتغالی هم همان‌طور زندگی می‌کرده است!

واقعاً دو نفر غلام سیاه بودند؛ حالا این دو نفر، سیاه بودند؛ اما دیگر غلام نبودند؛ چون خود حاکم هم از همان گروه بود؛ این دو نفر مأمور با لباس‌های مشخصی، غلام گونه دو طرف در ایستاده بودند و باید طوری عمل می‌کردند که وقتی سلطان - یعنی همین رهبر انقلابی - با میهمانش که من بودم، در مقابل این در می‌رسیدیم، این دولت در به طور برابر و طاق‌باز باز شده باشد و اینها در حال تعظیم باشند و همین کار را هم کردند؛ من لبخند می‌زدم و نگاه می‌کردم؛ بعد هم با او - که خودش را مثل همان حاکم پرتغالی، با همان ژست‌ها گرفته بود! - وارد سالن میهمانی شدیم.» (۸۵)

جنبش رادیکال و رویکرد ضد دینی

واقعیت این است که شیوه استعماری به نوعی آشوب‌زدگی در امور جوامع آفریقا دامن زده و با رویکرد ضد دینی و یا جانبدارانه خود، موجب تزلزل موقت مذاهب اسلام و بومی برای مدت کوتاهی در آفریقا گردید.^(۵۶) کشورهای آفریقا پس از استقلال، تلاش‌های گسترده‌ای برای تقویت نهادهای بومی و تثبیت ارزش‌ها و سنت‌های آفریقایی آغاز کردند که برخی موفق و برخی کم بازده بود. بسیاری از دولت‌مردان کشورهای استقلال‌یافته آفریقایی که رویکرد دولت خود را سکولار و غیر دینی اعلام کرده بودند، پاس حرمت و جایگاه رهبران دینی را داشته و حتی شماری مانند کنیاتا و نایره از جانبداری دینی ابایی نداشتند.

یکی از نقاط ضعف اندیشه رادیکال در آفریقا، بی‌توجهی رهبران جنبش‌های چپ‌گرا به مسائل دینی و باورهای مذهبی مردم بود. آقای آگوستینو نتو، رئیس جمهور آنگولا، در بخشنامه‌ای تصریح کرده بود که هیچ مقام حزبی نمی‌تواند عضو کلیسا باشد و هیچ فرد کلیسایی نمی‌تواند عضو حزب باشد. سامورامشل نیز در موزامبیک همین رویه را اتخاذ کرده و آنها به طور کلی دین و متصدیان دینی را در خدمت استعمار می‌دانستند.^(۵۷) به طور کلی، رهبران رادیکال در آفریقا نگرش صحیحی نسبت به مردم و نیازهای جامعه نداشتند و همان‌گونه که گرهارد لسنکی می‌گوید، به زعم آن، رهبران وظیفه دولت تحمیل زورگویانه قوانین به جامعه و مردم برای اصلاح و پیشرفت بود که در عمل نیز چندان ثمر و نتیجه‌ای نداشت. رهبران رادیکال آفریقا ناآگاهانه چنین می‌پنداشتند که سلطه بر قدرت سیاسی در شکل دادن به قشربندی اجتماعی بیش از بعد اقتصادی اهمیت دارد؛ از این‌رو به مسائل

اقتصادی بی‌توجه بوده و آن کشورها از همین رهگذر بسیار زیان دیدند. این جمله قوام نکرومه که نخست دستگاه سیاسی را به دست آورد، مورد توجه همه رهبران آفریقایی بوده، ولی در عمل کارایی نداشته است.^(۵۸)

گفتنی است که تقریباً در کمتر از دو دهه پس از استقلال آن، رویکرد عمومی به اندیشه و اصول سوسیالیستی و چپ‌گرایانه فروکش کرده و دولت‌های چپ‌گرا مانند اتیوپی، موزامبیک و آنگولا عموماً به شیوه تعدد احزاب و رویکرد اقتصاد بازار روی آوردند. حتی اصرار آقای رابرت موگابه در زیمبابوه بیشتر برای حفظ موقعیت خویش بوده و در رویکرد وی کمتر مصالح مردم و کشور مورد توجه قرار گرفته است.^(۵۹)

نقش ادبیات آفریقا در روشنگری داخلی و جهانی

پایه‌های نظری تعهد ادبی و هنری آفریقا را رویدادهایی بزرگی بنیان نهادند که طی دهه‌های ۴۰ تا ۷۰ میلادی ادبیات آفریقایی را شکوفا و سپس مشهور جهانیان کرد. به طور مشخص، دو گردهمایی نخستین نویسندگان و هنرمندان سیاه‌پوست آفریقایی که به ابتکار انتشارات آلوئین دیوپ به نام «حضور آفریقایی» در سال ۱۹۵۶ در پاریس و سپس در سال ۱۹۵۹ در رم برگزار شد، تأثیر بسیاری در افزایش آگاهی روشنفکران از ادبیات و جایگاه آن داشت. قطعنامه‌های نهایی این دو مجمع درباره کارکرد و مسؤولیت ادبیات که به طور عمده از اندیشه‌های روشنفکران اروپا الهام گرفته بود، تا مدت‌ها راه‌گشای آثار ادبی آفریقا بود؛ یعنی ادبیاتی که عاشقانه به عصر کنونی پردازد و دغدغه جبهه‌گیری در مجادله سیاسی را سرلوحه برنامه‌ها قرار دهد. ادبیات دوران استقلال آفریقا نیز با تأثیر از روند ضد

استعماری، رویکردی رادیکال داشته و دنیای غرب را مسبب مشکلات قاره می‌دانست. در آن هنگام، قاره سیاه تازه از خواب قرن‌ها بندگی و بهره‌کشی استعماری برخاسته و از نخبگان خود انتظار داشت که عزت و آبرو را به وی باز گرداند.

در تاریخ معاصر آفریقا، دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دهه‌های قبل و بعد از خود متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها از یک طرف به تغییرات وسیع در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه برمی‌گردد که در سایه مبارزات گسترده مردم با استعمارگران صورت پذیرفت. حکام استعماری پس از جنگ جهانی دوم، تحت تأثیر عوامل خارجی و داخلی به اصلاحاتی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی جامعه دست زدند که به تدریج راه را برای دستیابی به استقلال کشورهای آفریقایی هموار کرد. این موج اصلاحی پس از سرکوبی دوباره نیروهای سیاسی به ویژه دهه ۵۰، بیش‌ترین تأثیر را در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و هنری جامعه باقی گذاشت. احیای کانون نویسندگان و هنرمندان آفریقایی و تأکید بر بازگویی مضامین اجتماعی و سیاسی، تألیف و ترجمه آثار متنوع ادبی، شکل‌گیری گروه‌های تئاتری و در نهایت انتشار انواع نشریه و جُنگ‌های ادبی را می‌توان از مهم‌ترین ویژگی‌های تغییر و تحول دهه‌های مزبور برشمرد. این امر علاوه بر آنکه جنبشی را در نخبگان به وجود آورد، موجب توجه مردم به ادبیات و ترویج امر نشر در آفریقا گردید که تا آن زمان کم‌سابقه بود.^(۴۰)

ادبیات آفریقا تا مدت‌ها پس از استقلال، متأثر از سیاه‌گرایی و تعهد سیاسی بوده و به جنبش رادیکال وابستگی داشت. افرادی مانند سدار سنگور، چینوا آچب، وتیونگا، سوینکا و اوکوت در تلاش‌های ادبی خود، توجه ویژه به روشنگری و آگاهی مردم داشته و مبارزه با

استعمار را اصل قلمداد می‌کردند.^(۶۱) موفقیت نسل اول نویسندگان، مرهون رویکرد جدی آنان بر ادبیات مبارزه بود که توانست به طور مستقیم با سیاست و اجتماع دست و پنجه نرم کرده و مسائل مردم را مطرح سازد. این نویسندگان هرگونه سبک و سیاقی را بنا بر توانایی و قریحه خود به کار بستند (از طنز و هجو تا واقعیت‌گرایی اجتماعی، با گذر از کلام اسطوره‌ای و فاخرانه و جادویی و غنائی) تا واقعیت وضعیتی را بازگو کنند که همه چیز از گرانیگی تا برتافتنی را در بطن خود داشت. چنین است که دلواپسی روایت وضعیت واقعی خلق‌های سیاه‌پوست هم نشان‌گر آثار «بلند آوازه سازانه» شاعران، مسأله سیاهان یا سیاه‌گرایی (لئوپلد سدارسنگور یا امه سه زر) و هم مایه وصف داستان‌های تخیلی دوران پس از استعمار آفریقا در نخستین سال‌های دستیابی به استقلال است که در صفحات آنها هزار درد و رنج آفریقایی معاصر پراکنده است.^(۶۲)

مردمی که به جنبش ضد استعماری روی آورده و خواستار نفی استعمار و کسب استقلال بودند، در تلاش خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده و برای هدف خود، ایشار و جانفشانی کردند. آنها از نخبگان انتظار داشتند که همانند آنها پیام حقانیت و مبارزه را به جهانیان ابلاغ کنند؛ از این‌رو نه تنها سنگور و سه زر و داماس، سه شاعری که در آن زمان، دیگر پذیرش عام یافته و سرشناس بودند، بلکه داستان‌نویسانی چون مونگو و برنارد دادیه و شیخ حمیدو کن و یا عثمان سامبن که به تازگی شهرتی به دست آورده بودند، به این انتظار پاسخ دادند و موضوع طغیان علیه سرکوبی و نیز مضمون دورافتادگی از خویشتن خویش را که برادران هم نژادشان گرفتار آن بودند، در قلب آثارشان جای دادند. چنین شد که ادبیاتی که سراسر افشاگری و اعتراض و مقاومت بود، از قلم آنان تراوش

کرد. سه زر نوشت: «من به میهنی که از آن من است خواهم آمد (...) و به وی خواهم گفت که دهان من دهان شور بختی‌هایی خواهد شد که دهانی [برای فریاد کردن] ندارند، صدای من، ندای آزادی آنانی خواهد شد که در سیاهچال نومیدی از پای اوفتاده‌اند.»^(۶۲)

نسل مبارز رهبران،^(۶۳) نویسندگان و شاعران آفریقایی چنان به مبارزه همه‌جانبه با استعمار باور داشتند که حتی شماری از نوشتن به زبان غربی سرباز زده و به زبان بومی شاهکارهای خود را خلق کردند. افرادی مانند دیوپ، وتیونگا و شعبان ربرت بر این باور بودند که نوشتن به زبان آفریقایی موجب نزدیک ساختن نویسنده به ذهنیت خود آفریقایی و افزایش اهمیت زبان‌های بومی می‌شود. ادبیات آفریقا در زمان استقلال و پس از آن یکی از ابزارهای مطرح کردن مسائل مردم و آفریقا بوده و تأثیر بسیاری بر جهانیان داشت.

سیر تحول چپ‌گرایی در آفریقا

تقریباً در تمام کشورهای آفریقایی که رویکرد چپ‌گرایانه را پیش گرفته و در جرگه کشورهای بلوک شرق درآمدند، می‌توان گفت که هیچ پیشینه عقیدتی و یا تلاش زمانمند احزاب کمونیستی در آن امر دخیل نبوده و گرایش به اندیشه رادیکال، ناشی از علاقه و خواست رهبران و شماری از نخبگان آن کشورها و حمایت سریع بلوک شرق بوده است. تنها کشوری که داری حزب کمونیست نسبتاً فعال با سابقه طولانی بود، آفریقای جنوبی است که به رغم رویکرد آزادمشنانه آن کشور در امور اقتصادی، حزب کمونیست نه تنها رویکرد خشنی را اتخاذ نکرد که حتی از یاوران حزب کنگره ملی محسوب می‌شود.^(۶۵)

گفتنی است که دنیای استکبار به دلیل دشمنی با آن اندیشه حتی تحمل یک فرد معتدل رادیکال را نیز نداشته و رهبر حزب کمونیست آفریقای جنوبی را ترور کرد.^(۶۶)

به خاطر شرایط جهان دوقطبی پس از جنگ جهانی دوم، برخی رهبران رادیکال آفریقایی برای آن که مرزبندی خود را با کشورهای به اصطلاح امپریالیستی اعلام کنند، یک نوع ادبیات سطحی و بیشتر شعارگونه را که ظاهری چپ‌گرایانه و رادیکال داشت، برای اعلام نظرات خود و از صحنه بیرون راندن رقبای خویش برگزیدند. به وجود آمدن این نوع جنبش‌ها در آن زمان در کشورهای آمریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه و کشورهای عربی و برخی کشورهای آفریقایی به خاطر رویکرد جدید بلوک شرق برای داشتن متحدین تازه در اقصی نقاط گیتی بود و در آن خصوص به تأثیر و ضرورت اتخاذ اندیشه رادیکال چندان توجهی نمی‌شد. همین سطحی‌نگری و بی‌توجهی به نهادهای مدنی و بهبود شرایط مردم و سخت‌گیری و خشونت برخی رهبران چپ‌گرا از یک سو و دسیسه‌های بلوک غرب از سوی دیگر، موجب شکست آرمان و اندیشه رادیکال در آفریقا گردید.^(۶۷)

با آن که جنبش‌های رادیکال آفریقایی دارای آرمان‌های انسانی، آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه بودند، اما چون در یک بستر درست طبقاتی و با یک تحلیل علمی و درست شکل نگرفته بودند، در تحلیل نهایی در پی نفی سرمایه‌داری نبودند و نه می‌توانستند یک جامعه در واقع آزاد و برابر را براساس باورهای سوسیالیستی برقرار کنند. حتی به مرور زمان، آن کشورها به دلیل مواجهه با مشکلات فراوان و بالا گرفتن مخالفت مردم به تدریج از رویکرد چپ‌گرایانه عدول کرده و به شیوه بازار آزاد روی آوردند، اگرچه در این راستا

کسب امتیاز از جهان سرمایه‌داری نیز یکی از انگیزه‌ها محسوب می‌شد.^(۶۸) شاید بتوان اوگاندای دوران ایدی امین را نیز معرف نوعی سوسیالیسم دین باور آفریقایی به شمار آورد که در عمل، بهره‌چندانی برای مردم نداشت. وی براساس این باور که سرمایه‌داران بیگانه و به ویژه هندی عامل فقر و نابسامانی شرایط اقتصادی بوده و با اخراج آنها و سپردن امور اقتصادی به مردم اوگاندا شرایط بهتر خواهد شد رویکرد خشن و بدون پشتوانه‌ای را علیه آنها پیش گرفت، ولی آن سیاست نیز موفق نبوده و اوگاندا از آن سیاست بسیار ضرر دیده و جانشینان ایدی امین مجبور به دعوت از هندی‌های فراری برای سامان بخشیدن به امور اقتصادی شدند.

سیاست حاکم بر جنبش چپ در آفریقا در این دوره تاریخی را می‌توان یک نوع چپ مردمی ولی بدون دانش لازم از اصول و مبانی آن اندیشه دانست. آرمان‌های رهبران آن جنبش‌ها در واقع آرمان‌های انسانی و خوبی بود، اما آنان را نمی‌توان مارکسیست و سوسیالیست و در نتیجه نمایندگان جنبش‌هایی بخش طبقه کارگر و اندیشه سوسیالیستی دانست. در نتیجه نمی‌توان تاریخ مارکسیسم را در جامعه آفریقایی مترادف با آنان دانست، اگرچه این ایراد بر آن اندیشه وارد است که هر نوع رویکردی را به صرف مخالفت با جهان سرمایه‌داری پذیرفته و با آن همکاری کرد.^(۶۹)

به باور نویسنده این مقاله، دولتمردان آفریقایی طی دوران مسؤولیت خویش با سه مانع ذهنی روبه‌رو بوده‌اند که آنها را از عمل به وظایف خویش ناتوان می‌کرد.

۱. خودمحوری و استبداد رأی. تقریباً اکثر دولت‌مردان بر ای حفظ موقعیت خود، بیش از دیگر مسائل تلاش کرده و در این راه حتی با کشورهای بیگانه نیز بر خلاف مصالح

ملی ائتلاف کردند. موضوع انتقال قدرت، یکی از معضلات جوامع آفریقایی بوده و هنوز نیز آفریقا از آن رهگذر زیان می‌بیند.

۲. بی‌توجهی نسبت به شرایط مردم و توسعه کشور. در این خصوص نیز دولت‌مردان آفریقایی چندان به رسالت خود عمل نکرده و به همین دلیل، اکنون اکثر کشورهای آفریقایی در شرایط بسیار نامناسبی به سر برده و از بسیاری مواهب به رغم ثروت بسیار بی‌بهره هستند.

۳. قبیله‌گرایی و اولویت دادن به مصالح قبیله‌ای^(۴۰)

در روایت سوسیالیسم آفریقایی جبرباوری و اصرار بر تغییر جامعه انسانی بر مبنای قوانین دولتی و اجبار از سوی دولت‌مردان تأکید بسیار شده و در این راه، خشونت بسیار اعمال شد. رهبران جنبش چپ آفریقایی بدون استثنا برای پیشبرد اهداف خود از زور و خشونت بهره برده و برای جلوگیری از مخالفت دیگران بر قبیله‌گرایی و جلب حمایت قوم خود تأکید می‌کردند. اخیراً برخی گروه‌های جمعی در اتیوپی و دیگر کشورها یافت شده که نشان از سخت‌گیری با مخالفان از سوی دولت‌مردان رادیکال می‌دهد، اگرچه باید پذیرفت که خشونت با رقبا در قاموس تمام دولت‌مردان آفریقایی بوده و برای ادامه سلطه ناگزیر از توسل به زور و خشونت بودند. البته به زعم برخی از رهبران چپ‌گرا این حرکت در یک فرآیند خطی، مستقیم و تکاملی قرار داشته و برای هدف مقدس مورد قبول بوده است.

تأثیر اتحادیه آفریقا بر بازگشت به سنت‌های آفریقایی

جامعه آفریقا اکنون با شرایط و موقعیت خاصی روبه‌رو است که آن قاره را از تحولات پیش از آن متفاوت می‌سازد؛ نخست این‌که، مردم قاره از آگاهی و دانش بیشتری نسبت به گذشته برخوردار بوده و رسانه‌های مستقل در قاره افزایش قابل ملاحظه یافته‌اند. دوم این‌که، اتحادیه آفریقا به عنوان یک سازمان فراگیر و مسؤولیت‌پذیر، نگرش مردم محور دارد. علاوه بر آن، اکنون سازمان‌های جهانی و از جمله سازمان ملل متحد در خصوص بهبود شرایط مردم آفریقا حساس بوده و در این راستا از دولت‌مردان آفریقا خواسته‌اند که در اداره امور کشور جانب مردم را مراعات کرده و از رویکرد قوم‌مدارانه اجتناب کنند.^(۳۱) اکنون اتحادیه آفریقا بر هویت آفریقایی، تشکیل مجلس، بانک و قوانین واحد تأکید داشته و حتی قرار است که به‌زودی روادید یکسان برای تمامی دیپلمات‌های آفریقایی صادر کند؛^(۳۲) از این‌رو خود به خود در آفریقا آن اندیشه ناسیونالیستی به مفهوم تأکید بر یک جامعه خاص منتفی است و جای آن را باور به هویت آفریقایی و تلاش برای توسعه جمعی گرفته و حتی موضوع تأسیس ایالات متحده آفریقا از سوی رهبران مطرح شده است. اکنون دیگر آن نوع ناسیونالیسم آفریقایی که موجب بروز منازعات نژادی قبیله‌ای مانند بیافرا و یاروندا - برونندی شده، در حال رنگ باختن است و جای آن را همبستگی آفریقایی گرفته است که البته اگر با برخی باورهای تند ناسیونالیستی همراه نشود، موجب رشد و بهبود شرایط مردم آفریقا خواهد شد.

بهره سخن

آخرین دژهای اندیشه سوسیالیستی در آفریقا با آن تفکر جبرگرایانه در سال ۱۹۹۱ با فرار مانگیستو هایله ماریام به زیمبابوه فرو پاشید. متأسفانه باور برخی از دولت‌مردان رادیکال به ضرورت خشونت و رویکرد انقلابی دهقانی موجب بدنامی آن اندیشه و رویگردانی مردم از آن شد. هایله ماریام در اتیوپی با کژ فهمی خود، زیان بزرگی به کشور و مردم وارد آورد. به گفته رالف دارندروف در جوامع صنعتی نوعی گرایش به نزدیک کردن طبقات و کاهش تضاد و شکل‌گیری طبقه متوسط مشاهده می‌شود که تا حدودی از تنش‌های جوامع صنعتی می‌زداید. اما در آفریقا دولت‌مردان رادیکال سعی در تشدید تضادها و خصومت طبقات و گروه‌ها کرده و با توسل به خشونت درصدد رفع مشکلات بودند که در عمل، نتیجه‌بخش نبود.^(۳۳)

کشورهای غربی نیز برای ناامید کردن مردم آفریقا از اندیشه چپ تلاش‌های بسیاری کرده که از آن جمله به قتل دولت‌مردان و توطئه علیه افراد مبارز جنبش‌های رهایی‌بخش، ایجاد تنگناهای اقتصادی و سیاسی برای کشورها و بسیاری معضلات دیگر می‌توان اشاره کرد. درخصوص اندیشه رادیکال در آفریقا گفتنی است که علاوه بر کاستی‌های آن، اندیشه رقابت دنیای غرب با آن پدیده، عامل مهم شکست آن اندیشه محسوب می‌شود و هر آینه اگر دشمنی و رقابت دنیای غرب نبود، آن رویکرد به تدریج اصلاح شده و نوع جدیدی از سیاست و اداره امور کشور را بر اساس سنت و فرهنگ آفریقایی پدید می‌آورد.

با این همه در باورهای مردم آفریقا نوعی از جامعه‌گرایی گسترده و باور به بهره‌مندی عموم از موهبت و فرصت‌ها کاملاً مشهود و محترم است. بررسی روند چپ‌گرایی در آفریقا

گویای آن است که موضوع تلاش رادیکال‌ها برای چند دهه از استقبال و توجه خوبی برخوردار بوده و مردم و نخبگان به آن توجه ویژه داشتند. اما این که آن اندیشه نتوانست برای مردم قاره مفید واقع گردد، ناشی از کاستی‌های آن و زیاده‌خواهی رهبران بود که بخشی در این مقاله به رشته تحریر درآمد. طی چهل سال گذشته، تاریخ آفریقا نشان‌گر آن است که به رغم تلاش مردم، برخی دولت‌مردان از درک واقعی موقعیت‌ها و ارائه راه‌حل‌های مناسب ناتوان بوده و به رسالت و مسؤولیت خویش به‌خوبی عمل نکرده‌اند.

واقعیت این است که تمایل درک فرهنگ‌های دیگر برای پیش گرفتن یک رویکرد متعادل و همزیستی بهتر و درک دیدگاه‌های دیگران همواره مورد تأکید و توصیه اسلام بوده و مسلمانان به استماع قول احسن خو گرفته‌اند. اسلام در تمام طول تاریخ آفریقا، همواره روشنی‌بخش بوده و به باور پژوهش‌گران در آفریقا نقش تمدن ساز و سازنده داشته است. البته به دلایلی ویژه و از جمله دسیسه‌های استعماری، اسلام برای چند دهه در آفریقا مورد غفلت واقع شده و بازیگری اصلی را در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر عهده نداشت. برای مثال، انتخاب سدار سنگور به عنوان نخستین رئیس‌جمهور کشور کاملاً مسلمان سنگال، نشان از همان عدم آگاهی از یک‌سو و مقبولیت اندیشه چپ‌گرایانه داشت. همچنین انتخاب نیرره در تانزانیا نیز اگرچه وی دارای مقبولیت بود، ولی براساس مصالح کلی استعماری و چالش با گسترش اسلام در آفریقا صورت پذیرفت. در همین راستا، گاهی حملاتی گسترده و شدید، علیه جوامع عرب و مسلمان آفریقایی صورت می‌گیرد که گویا عقب‌ماندگی، فقدان دموکراسی و پایمال کردن حقوق زنان به دست آنها

بوده است؛ در حالی که مفاهیمی چون مدرنیته، روشنگری، دموکراسی، احترام به حقوق زنان کرامت انسانی آنها و آموزش، از همان آغاز مورد توجه اسلام و مسلمانان بوده است. حقیقت مطلب، اگرچه برای برخی ناخوشایند، این است که آینده‌ای برای جنبش رادیکال در آفریقا وجود نداشته و برای آن دورنمایی روشن را نمی‌توان تصور کرد. این امر، نخست به دلیل رفتار ناصحیح رهبران چپ و سپس رویکرد نوین مردم به مذاهب الهی است. خوشبختانه اکنون مبلغان ادیان الهی در آفریقا به تمام ابعاد و جنبه‌های زندگی مردم حساس بوده و خود را موظف به کمک به مردم و حمایت از آنها می‌دانند. این رویکرد موجب مقبولیت آنها و مسؤولیت‌پذیری بیشتر دولتمردان شده و اثرات مبارکی در آفریقا داشته است.

پی‌نوشت‌ها

1. Mazrui, Ali. A. (eds) General history of Africa .VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. ص ۷۹۹
2. Communism in Sub-Saharan Africa: A Reappraisal
Authors: Peter Duignan, Lewis H. Gann ISBN: 978-0-8179-3712-6 , Pub Date: September 01, 1994
3. PFUR history| PFUR - People Friendship University of Russia, On February 22, 1961 Peoples' Friendship University was named after Patris Lumumba (Patris Emery Lumumba, a political and public figure, a poet, ...
www.rudn.ru/en/?pagec=49
۴. ماریان، کورنون، تاریخ معاصر آفریقا، مترجم ابراهیم، صدقیانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، ص ۶۹
5. Russia Pledges to Revive Relations With Africa, The minister said that during the 1990s Russia did not have good relations with African countries due to some internal problems that had faced his country, english. people. Com. Cn/200112/20/eng20011220_87095. shtml
6. Levitzion, Nehemia(eds) (2000). The History of Islam in Africa. ohio uni press, usa

7. **Black Power** - Wikipedia, the free encyclopedia, Black Power was a political movement, most prominent in the late 1960s and early... The movement for Black Power in the U.S. came during the Civil Rights ...en. wikipedia.org/wiki/Black_Power

۸. پرفسور یوزف فرانتس تیل، استاد رشته مردم‌شناسی دانشگاه فرانکفورت، به مقایسه جامعه آلمان و آنچه او در کشورهای آفریقایی تجربه کرده می‌گوید: «ما در آلمان عزاداری‌مون درونی شده. هر کسی مسؤول احساسات خودش و بعد از مرگ یکی از عزیزان، بسیاری به روانپزشک مراجعه می‌کنند و تا ماهها تحت مداوا قرار می‌گیرند تا غم از دست دادن عزیزشون رو هضم کنند. این در حالی است که در آفریقا مردم در عزاداری کسی که نمی‌شناسن هم شرکت می‌کنند و رسم بر این که بازمانده‌ها در مورد مرگ عزیزشون با همه صحبت کنند. به همین جهت هم هست که اونا می‌تونن، بعد از مدتی، کاملاً با کسی که از دست دادن خداحافظی کنند و غم از دست دادنش رو فراموش کنند و باز به عنوان جزئی فعال در اجتماع شرکت کنند.

۹. «آفریقا باید متحد شود».

http://www2.dw-world.de/persian/feature_der_woche/1.212377.1.html

۱۰. واژه ناسیونالیسم (ملت باوری، ملی‌گرایی) NATIONALISM - که در فارسی معادل‌هایی چون ملی‌گرایی و ملت‌باوری نیز به آن اشاره دارد - از مشتقات واژه nation است، که خود از ریشه لاتینی nasci به معنای متولد شدن گرفته شده و در ابتدا به معنای گروهی از مردم به کار می‌رفته است که در یک سرزمین متولد شده‌اند. امروز در ادبیات سیاسی، ناسیونالیسم یا ملت باوری به معنای آگاهی ملی و احساس تعلق به یک ملت مشخصی که با ویژگی‌های خاص از سایر ملت‌ها متمایز شده است، به کار می‌رود. ناسیونالیسم مستلزم احساس وفاداری و علاقه پرشور افراد به مفهوم انتزاعی ملت و عناصر خاصی چون نژاد، زبان، نمادها، سنت‌ها و ارزش‌های

اجتماعی و اخلاقی، و به طور کلی فرهنگ ملی، و اعتقاد به برتری آنها بر عناصر سایر ملت‌هاست. عناصری چون وفاداری به خاک و دولت و فداکاری برای آن و تجلیل از آن نیز از ارکان ناسیونالیسم تلقی می‌گردد. با وجود قدمت گرایش‌های ملت‌باورانه، اما ناسیونالیسم جدید از ساخته و پرداخته‌های دوران مدرنیته محسوب می‌شود.

<http://www.pajoohe.com/modir.php?code=13>

11. Zimbabwe: Religion Serves As Source of Fellowship

The Herald (Harare) February 10, 2007 Flora Teckie Harare

12. <http://allafrica.com/stories/200702131188.html>

13. Nigeria: Abuja Cleric Decries Political Climate

Daily Trust (Abuja) February 13, 2007 Nasidi Adamu Yahaya

14. Somalia: The Last Phase of Tribal Reconciliation Conference Takes Place in Central Somalia
Shabelle Media Network (Mogadishu)

February 11, 2007 Aweys Osman Yusuf Mogadishu

15. African socialism, it was at this point that 'African socialism' began to be put forward as an alternative. ... Senghor was also a major spokesperson for African socialism. ...
husky1.smu.ca/~wmills/course317/10African_Socialism.html

16. BBC ON THIS DAY | 27 | 1963: Kenyatta to be Kenya's first premier, 1963: Kenyatta to be Kenya's first premier
AUDIO: Kenyatta's speech to

the nation: "Committed to a path of democratic African socialism"

...news.

[bbc.co.uk/onthisday/low/dates/stories/may/27/newsid_2496000/2496069.](http://bbc.co.uk/onthisday/low/dates/stories/may/27/newsid_2496000/2496069.stm)

stm

17. http://husky1.smu.ca/~wmills/course317/10African_Socialism.html

Wallace G. Mills Hist. 317 10 African Socialism

۱۸. کورنون، ماریان، پیشین، ص ۳۴۳.

19. Sudan, Numeiri in turn was the target of a coup attempt by communist members of the ... of its military equipment from China, Russia, and Libya.

FOREIGN RELATIONS www.state.gov/r/pa/ei/bgn/5424.htm -

20. http://www.nationaudio.com/elections/moisuccession/Succession_JKenya

tta7. html

The Wanderer Who Came Home a Freedom Fighter JOSEPH KARIMI and WAMBUA SAMMY trace the career of Kenya's first president from his 'accidental' entry into politics through his London years to the Independence movement

۲۱. (زمینه های اجتماعی جنبش مانو مانو در کنیا، لنهام دسامبر ۲۰۰۶)

۲۲. لارنس، کوک کرافت، راه آفریقا، مترجم خسرو قدیری، ارشاد تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳.

۲۳. م. براگینسکی، بیداری آفریقا، مترجم جلال علوی نیا، نشر حقیقت، ۱۳۵۲، ص ۱۴۳.

24. MASS POLITICS, ELECTIONS AND AFRICAN SOCIAL STRUCTURE: BOTSWANA ., This paper deals with the relationship between mass politics, elections and African social structure, and draws examples from Botswana, Somalia, ...iss. sagepub. com/ cgi/ content/ abstract/10/1/5 - ..

۲۵. لارنس، کوک کرافت، پیشین، ص ۱۷۶.

۲۶. آنتونی، گیدنز، «جامعه‌شناسی»، مترجم صبوری، تهران: نشر نی، ص ۵۸۱.

27. He Unbreakable Circle of Poverty, File Format: PDF/Adobe Acrobat – View as HTML what could help to decrease poverty and assist with the development of these countries? (How can people break the circle of poverty...www. varianty. cz/ english/ The_ Unbreakable_ Circle_ of_ Poverty. pdf

28. Africans will not be silent victims' Singer Jose Chameleon plays at the Get on Board youth rally Bwaise, Uganda. The rally was part of a campaign collecting messages to take to the G8 leaders (reportdigital.co.uk) http://www.socialistworker.co.uk/article.php?article_id=6804 Capitalism and imperialism — from the transatlantic slave trade through to the debt crisis — are responsible for the long agony of Africa, writes Mary Oredi

۲۹. وول سوینکا نویسنده مشهور نیجریه ای ۱۹۸۵

۳۰. توماس سانکارا، اعتلای زن و انقلاب آفریقا

31. Mazrui, Ali. A (eds) General history of Africa .VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. 502-508 ص

۳۲. (سخنرانی قذافی در سالگرد استقلال لیبی ۱۹۹۸)

۳۳. (تاریخ جهان، ص ۵۴۱ و http://en.wikipedia.org/wiki/History_of_Angola)

۳۴. علی مزروعی مقاله «از نکرویسم و میراث سه گانه آفریقا»، سخنرانی در دانشگاه لگون آکرا سال ۲۰۰۲

۳۵. م. براگینسکی، پیشین، ص ۲۰-۲۱.

36. JSTOR: African Socialism in Two Countries, Kenyatta, and his KANU party, therefore espoused African Socialism in order to gain the support of the masses, but capitalism was continued in practice. ...

links.jstor.org/sici?sici= 0002-0206 (198112) 24% 3A4% 3C196% 3AASITC%3 E2.0. CO%3B2-K

۳۷. علی، دخانیاتی، «شغرت آفریقا»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴، چاپ اول، ص ۱۲۹.

38. Struggle for Independence/Jomo Kenyatta, In 1929 and 1931 Kenyatta visited England to present KCA demands for the return of ... As president, Kenyatta worked to establish harmonious race relations, ...

www.glpinc.org/Classroom%20Activities/Kenya%20Articles/Struggle%20for%20Independence.htm

39. 5 July 1969 - Tom Mboya assassinated, Tom Mboya was a Kenyan trade unionist and statesman. Earmarked as Jomo Kenyatta's successor, Mboya was assassinated on 5 July 1969, six years into..

africanhistory.about.com/b/a/100312.htm -

۴۰. ماریان، کورنون، پیشین.

41. (06-15-2006, BBC, UN group backs Somalia government)

42. Mazrui, Ali. A (eds) General history of Africa .VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. ص ۱۰۵

43. Mazrui, Ali. A (eds) General history of Africa .VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. ص ۴۵۲

44. The Heart of Africa. Interview with Julius Nyerere on Anti-Colonialism, IB: After independence you pursued an African socialism while in Kenya Jomo Kenyatta embraced a more conservative nationalism....www.hartford-hwp.com/archives/30/049.html -

45. JSTOR: The Philosophy of the Revolution., By GAMAL ABD EL-NASSER. Book 1. (Cairo: Dar A1-Maaref. Pp: 73). Gamal Abd el-

Nasser's "Philosophy of the Revolution," though not a scholarly or documentary...

[links.jstor.org/sici?sici=0022-3816\(195702\)19%3A1%3C150%3ATPOTR%3E2.0.CO%3B2-9](http://links.jstor.org/sici?sici=0022-3816(195702)19%3A1%3C150%3ATPOTR%3E2.0.CO%3B2-9)

46. Back in the 1960s they promised: "Only socialism will save Africa!" But in reality their "Swiss-bank socialism" destroyed Africa, allowing them to rape and plunder state treasuries for private accounts in Swiss and other foreign banks. According to a Zimbabwean official, "In Zimbabwe, socialism means what's mine is mine, but what's yours we share!" In Nigeria between 1970 and 2000 more than \$35 billion in oil revenue disappeared into the Nigerian government's coffers. Nobody knows what happened to the money.

<http://www.fee.org/publications/notes/notes/Betrayal.asp>

Betrayal: Why Socialism Failed in Africa George B. Ayittey

47. Common man charter:

Mazrui, Ali.A(eds) General history of Africa .VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. 452 ص

۴۹. در مزارع اشتراکی تانزانیا که به اوجاما شهرت داشت، مسؤولان دولتی زمین‌های دهقانان را یکپارچه کرده تا به این وسیله سطح تولید را افزایش داده و از فناوری نوین استفاده کنند. آنها با این روش دگرگونی‌هایی را در نحوه مالکیت و شیوه استفاده از زمین برای مردم تانزانیا به وجود آوردند که مورد موافقت روستاییان نبوده و موجب افزایش نگرانی و نارضایتی آنها شد. این امر همچنین به مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهرها دامن زده و حاشیه‌نشینی را رونق داد. بنیان‌گذاران اندیشه سوسیالیست آفریقایی پیوسته تبلیغ می‌کردند که سود همگان بر سود فردی ارجحیت داشته و به توسعه منجر خواهد شد.

Julius Nyerere, Nyerere's 'ujamaa socialism' has three main principles: equality and respect for human dignity, sharing of the resources which are produced by the efforts...

www.wier.ca/~%20daniel_schugurensky/assignment1/1999nyerere.html

۵۰. ماریان، کورنون، پیشین، صص ۳۴۳-۳۴۵. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵۱. کتاب وطن کدام است و تبعید چیست، رتال جامع علوم انسانی

SudanTribune article : The political thought of a Sudanese ... Book Review - Al-Khatim 'Adlan's Ma al-Manfa? Wa Ma howa al-Watan? The Political Thought of a Sudanese Democratic Thinker (1949-2005). By Mahgoub El-Tigani ...

www.sudantribune.com/spip.php?article19515 - 105kBy Mahgoub El-Tigani Dec 29, 2008 — With words

52. Mazrui, Ali.A(eds) General history of Africa.VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. ۱۴ ص

53. JSTOR: African Socialism or Socialist Africa? Few African leaders ever bothered to ponder what socialism stood for, still less were they willing to stretch their minds further by asking the question:...

links.jstor.org/sici?sici=0022278X(198306)21%3A2%3C338%3AASOSA%3E2.0.CO%3B2-E

54. Guinea: Presidential Guards Storm Radio Station, Arresting Two Employees Reporters sans Frontières (Paris) February 12, 2007

۵۵. (نقل در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور درهفتم خرداد ۱۳۶۹) و

<http://www.yazdfarda.com/news/2623.html>

56. Mazrui, Ali.A(eds) General history of Africa .VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. 507 ص

۵۷. جف، هاینز، مذهب و دولت در آفریقا، انتشارات شرق آفریقا نایروبی، ص ۹۸

58. Mazrui, Ali.A(eds) General history of Africa .VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. ۳۱ ص

59. Mugab's Zimbabwe: Savage results

Pittsburgh Tribune-Review, PA - Feb 9, 2007

Last year, Mr. **Mugabe** also displaced 700000 people from their homes and livelihoods in a crackdown on street vendors, market stall holders and allegedly ...

60. Mazrui, Ali. A (eds) General history of Africa .VII Africa Since 1935. California Unesco 1993. ص ۵۵۳

61. **African socialism, it was at this point that 'African socialism' began to be put forward as an alternative. ... Senghor was also a major spokesperson for African socialism. ... husky1. smu. ca/~wmills/ course317 /10African_Socialism.html**

۶۲ لوموند دیپلماتیک دسامبر ۲۰۰۴

۶۳ همان.

64. **Africa and South Africa after "African Socialism" - Southern ..., The concept of 'African socialism' as defined by continental so-called liberation leaders like Kwame Nkrumah, Julius Nyerere, Amilcar Cabral, Agostinho Neto**

www.anarkismo.net/newswire.php?story_id=485

65. <http://www.hooverpress.org/productdetails.cfm?PC=104>

۶۶ کریس هانی، رهبر حزب کمونیست فدراسیون آفریقای جنوبی، در ۵۰ سالگی در یوهانسبورگ به دست یک آواره (پناهنده) ضد کمونیست لهستانی کشته شد و قاتل بعداً اعتراف کرد که افراطیون سفید پوست او را برای

ارتکاب این قتل اجیر کرده بودند، «هانی» بیشتر عمر خود را در مبارزه و از جمله مبارزه مسلحانه و فرار از این کشور به آن کشور گذرانده بود. پس از فروپاشی شوروی به نوسازی سوسیالیسم آفریقایی همت گمارده و موفق شد که اعضای حزب کمونیست را به جای ریزش افزایش دهد و همین امر باعث شد که دشمنان بین المللی پیدا کند. قابل ذکر است که حزب کمونیست آفریقایی جنوبی پس از ۱۹۹۴ نیز در چارچوب کنگره ملی آفریقا به رهبری نلسون ماندلا تلاش بسیاری کرد تا در جهت بهبود شرایط مردم اقداماتی را انجام دهد و در کل چندان مقبولیتی نداشته و تنها با عنایت شماری از روشنفکران روبه‌رو می‌باشد. حزب کمونیست آفریقایی جنوبی از ۱۹۲۱ در آن کشور فعالیت دارد. <http://www.sacp.org.za>

67. What happened to "African socialism"? A reply to a reader By
Chris Talbot 19 May 2005

World Socialist Web Site

68. Social studies, On the economic front, Kenyatta encouraged hard work, African socialism in which he had a big doze of capitalism and made' Harambee' (Let us pull together) ...

www.kyambogo.ac.ug/curriculum/sst/unit%2010/topics/kenya.htm

69. VARIETIES OF AFRICAN SOCIALISM Jitendra Moham P N of Ghana has,. File Format: PDF/Adobe Acrobat – Introductory statement by Jomo Kenyatta, in African Socialism and its. Application to Planning in Kenya, up. cit. 46. Julius Nyerere,... [socialistregister. Com/](http://socialistregister.com/) socialistregister.com/files/SR_1966_Mohan.pdf.

70. JSTOR: **Kenyatta and the Kikuyu: Review Article, 2 (London, Oxford University Press for the Institute of Race Relations): ... of Kenyatta as a moderate in England: the serious student under Malinowski,...**

links.jstor.org/sici?sici=0020-

[5850\(196110\)37%3A4%3C477%3AKATKRA%3E2.0.CO%3B2-%](http://5850(196110)37%3A4%3C477%3AKATKRA%3E2.0.CO%3B2-%)

71. **The UN Millennium Development Goals, The eight Millennium Development Goals (MDGs) – which range from halving ... "We will have time to reach the Millennium Development Goals – worldwide and in...**

www.un.org/millenniumgoals

72. **Africa New Diplomatic Passports On Cards:**

AllAfrica.com, Washington -Feb8,2007

Africa will in May launch a continental diplomatic passport to be issued to heads of state and government, ministers, ambassadors and leaders of African ...

منابع

۱. براگینسکی، م. بیداری آفریقا، مترجم، علوی‌نیا، جواد انتشارات حقیقت، تهران: ۱۳۵۲.
۲. حمید حمید، بحراها و امکانات تعلیم و تربیت در کشورهای جهان سوم، انتشارات حقیقت، تهران: ۱۳۵۱.
۳. کورنون، ماریان. تاریخ معاصر آفریقا. مترجم صدقیانی، ابراهیم. امیر کبیر. تهران، ۱۳۶۵.
۴. جوزف استیگلتز، جهانی‌سازی و مسائل آن، مترجم حسن گلریز، نشر نی ۱۳۸۳.
۵. جف هینس، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، مترجم داوود کیانی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
۶. فرانسوا بایار، جان، سیاست مل‌البطون، سوسیولوجیه‌الدوله الافریقیه، ترجمه حلیم طوسون، دار العالم الثالث، ۱۹۹۲.
۷. بزری، مهدی مدیریت فرهنگ سازمانی (مفاهیم، الگوها، تغییر) با رویکرد تعالی‌گرا. ناشر: قاصد سحر ۱۳۸۵. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۸. مددپور، محمد. سیر تفکر معاصر: تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منور الفکری سکولر و روشنفکری دینی. ناشر: سوره مهر ۱۳۸۵.
۹. کلهری، محسن. جامعه‌شناسی آفریقا(انسان و جامعه ۱۳۸۵ تهران سازمان فرهنگ.
۱۰. وایتهد، آلفرد نورث. سرگذشت اندیشه‌ها. ترجمه عبدالرحیم گواهی تهران. ۱۳۷۰. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. ویلم، ژان پل. جامعه‌شناسی ادیان. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران ۱۳۷۷، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

۱۲. فانون، فرانتس، بررسی جامعه‌شناسی یک انقلاب. ترجمه‌تابنده تهران. ۱۳۶۱. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. باتامور، تی. بی. نخبگان و جامعه. ترجمه و تحقیق علیرضا طیب. تهران، ۱۳۷۱. دانشگاه تهران.
۱۴. ریتزر، جورج. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ثلاثی، محسن. تهران ۱۳۷۴. علمی.

15. Levitzion, Nehemia(eds) (2000). The History of Islam in Africa. Ohio uni press, usa. 15
16. Bakari, Mohamad(ed) Islam in Kenya Nairobi 1994.
17. Christian Encyclopedia London Oxford 1982.
18. Hilder, Brandt Jonathan History of The Church In Africa Ghana. A. C. P 1981.
19. Jongsuk, Chey Culture and International Relations New York Praegen 1990.
20. Mazrui, Ali. A(eds) General history of Africa. V Mazrui, Ali. A(eds) General history of Africa. VII Africa Since 1935. California Unesco 1993.
- 507 ص Il Africa Since 1935. California Unesco 1993.

21. Mbiti, John, African Religion and Philosophy Nairobi Heineman 1984.
22. Parrinder, G, African three Religion London Sheldon Press 1964.
23. Soyinka, W.(1985) The arts in Africa during the period of colonial rule, in A. A. Boahen (ed
24. Mazrui, A.A. and Wagaw, T.G.(1985), Towards decolonizing Modernity: education and culture conflict in London, j,b.(ed).(1976) social Anthropology and Medicine (London and new York: Academic press).
25. History of the Arab Peoples, Warner Books, 1992; Albert Houran:
26. 10:Ayittey, George(1999). Africa in Chaos Macmillan usa.
27. Soyinca, Wole (1996). The Open Sore of a Continent. New York: Oxford Unit Press.
28. Achebe, China(1976) All Things Fall Apart.
29. Mazrui, Ali(ed)(1993) General History of Africa, Africa Since 1935, Heinmann, Unesco.
30. Chazan Naomi(ed)(1999) Politics and Society in Contemporary Africa. Lynne Rienner pub ,usa.